

داستان‌های کوتاه

ادگار آلن پو

مترجمین:

زیبا گنجی - پریسا سلیمان‌زاده اردبیلی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فهرست

۵	مقدمه
۱۳	گر بهی سیاه
۲۵	سوسک طلائی
۶۹	قصه‌ی هزارودوم شهرزاد
۹۱	بالماسکه‌ی مرگ سرخ
۹۹	خمره‌ی آمونتیلا دو
۱۰۹	روش دکتر قیبر و پروفیسور پرر
۱۳۳	نامه‌ی ر بوده شده
۱۵۷	افسانه‌ی سکوت
۱۶۳	سقوط در گرداب مالستروم
۱۸۵	لیجیا
۲۰۵	قلب افشاگر
۲۱۳	قتل در خیابان مورگ
۲۵۵	سقوط خانه‌ی آشر
۲۷۹	میعاد
۲۹۵	چاه و آونگ
۳۱۵	قورباغه‌ی لنگ

پیامی پیدا شده در یک بطری.....	۳۲۷
تصویر بیضی شکل.....	۳۴۱
تدفین پیش‌هنگام.....	۳۴۵
گاهشمار زندگی ادگار آلن پو.....	۳۶۳
آثار مهم نویسنده.....	۳۶۷

مقدمه

ادگار آلن پو در ۱۹ ژانویه ۱۸۰۹ در بوستون آمریکا چشم به جهان گشود. پدرش دیوید پو از اهالی بالتیمور مریلند بود و مادرش، الیزابت آرنولد هاپکینز مهاجری انگلیسی. هنگامی که پو دو ساله بود، مادرش در ریچموند از دنیا رفت. پدرش که یک سال قبل از آن، خانواده را رها کرده بود، به دلیلی نامعلوم درگذشته بود. پس از مرگ مادر، جان آلن و همسرش فرانسیس، ادگار را به فرزندی پذیرفتند. از آن پس نام خانوادگی آنها نیز به نام خانوادگی ادگار افزوده شد: ادگار آلن پو.

در سال ۱۸۱۵ ادگار به همراه جان آلن و همسرش به انگلستان مهاجرت کرد و تا سال ۱۸۲۰ در چلسی به مدرسه رفت. پس از آن به همراه خانواده به ریچموند بازگشت. جان آلن که تاجر تنباکو بود، همیشه آرزو داشت ادگار پیشه‌ی او را ادامه دهد، اما او نویسنده و شاعر از آب درآمد. در سال ۱۸۲۶ او در شهر شارلوتزویل^۱ وارد دانشگاه ویرجینیا شد. با وجود استعداد در تحصیل، پدرخوانده‌اش به دلیل بدهی‌های او بر سر قمار، و آنچه که به‌زعم وی بی‌هدفی ادگار بود، از حمایت مالی او دست کشید. ادگار با جیب خالی برای مدت کوتاهی به ریچموند بازگشت و متوجه شد نامزدش تحت فشار خانواده با خواستگار جاافتاده و ثروتمندی ازدواج کرده است. پو

1. Charlottesville

آس و پاس و دل‌شکسته، ریچموند را به مقصد بوستون ترک کرد و در آنجا در سال ۱۸۲۷، مجموعه‌ی هفت شعر کوتاه و غنایی خود «تیمور لنگ و دیگر اشعار» را با نام مستعار «یک بوستونی» منتشر کرد.

در سال ۱۸۲۷، ادگار از سر تنگدستی، با نام «ادگار آ. پری» در ارتش ثبت‌نام کرد. با اینکه ۱۸ سال داشت، خود را بیست‌ودو ساله معرفی کرده بود. در دوران حضور در ارتش، ابتدا در دژ فورت مولتری در جزیره‌ی سالیوان، در کارولینای جنوبی (همان جایی که بعدها مکان داستان سوسک طلایی شد)، و سپس در فورت مونرو در ویرجینیا خدمت کرد. در سال ۱۸۲۹، یعنی دوران خدمت در ویرجینیا، مادرخوانده‌اش فرانسیس آلن از دنیا رفت.

علی‌رغم اخذ درجه‌ی گروه‌بان یکم، پو از زندگی در ارتش به تنگ آمد و برای کمک، دست به دامان پدرخوانده‌اش شد. در سال ۱۸۲۸ در نامه‌ای به جان آلن نوشت: «دوران جوانی‌ام در ارتش به هدر رفت و اگر شما زیر بال و پرّم را نگیرید، بقیه‌اش هم به فنا می‌رود.» در همین دوران آشفتگی، یعنی سال ۱۸۲۹، دومین مجموعه اشعار خود را جمع‌آوری کرد: «اعراف، تیمور لنگ و اشعار کوتاه». اما این مجموعه نیز توجه چندانی را به خود جلب نکرد. منتقدین با کلماتی از «بی‌معنا» گرفته تا «زیبا و ماندگار» درباره‌ی این اشعار نوشتند.

پو با کمک جان آلن از ارتش کناره گرفت و در دانشکده‌ی افسری ایالتی در وست پوینت ثبت‌نام کرد و از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۱ در آنجا مشغول بود. در دانشکده‌ی افسری خوش درخشید، اما باز به دلیل مشکلات مالی، هم با پدرخوانده و هم با مسئولین آنجا درافتاد. با اخراج از وست پوینت و طرد شدن از جانب پدرخوانده‌اش، به بالتیمور نزد عمه‌اش ماریا کلم^۱ رفت و در خانه‌ی او و دخترش ویرجینیا اقامت کرد. اتفاقات زندگی ادگار از سال ۱۸۳۳-۱۸۳۱ در هاله‌ای از ابهام است.

1. Maria Clemm

پو در بالتیمور فعالیت‌های ادبی خود را جدی گرفت. سومین مجموعه با نام «اشعار»، در سال ۱۸۳۱ در سبک گوتیک — به‌طور اخص با شیفتگی مرگ و عدم ثبات روانی — که مشخصه‌ی او بود منتشر کرد. به عنوان مثال شعر «ایرنه» (که بعدها به نام «خواب رفته» بازنویسی شد) سرگذشت مرد جوان شوریده‌حالی است که نیمه شب، بالای سر جسد معشوقش مویه می‌کند: *چهره‌ات چه زرد است! لباست چه عجیب! و عجیب‌تر، گیسوان بلندت! و این خلوت سراسر سکوت! جان نیل، منتقد و سردبیر ادبی، پو را تشویق و یاری کرد، اما به‌طور کلی، شعرهایش مورد توجه قرار نگرفت.*

پو در تلاش برای موقعیت مالی بهتر به داستان‌نویسی روی آورد. در سال ۱۹۳۱ پنج داستان او در مسابقه‌ای که هفته‌نامه‌ی فیلادلفیا ستردی کوریر^۱ برگزار می‌کرد شرکت کرد. با اینکه این داستان‌ها جایزه‌ای کسب نکردند، اما در ۱۸۳۲، بدون نام به چاپ رسیدند. در اکتبر ۱۸۳۳، داستان «دست‌نوشته‌ی پیدا شده در یک بطری» برنده‌ی مسابقه‌ای شد که بالتیمور ساتردی ویزیتور^۲ برگزار کرد — داستان درباره‌ی حادثه‌ای بود در نیمه شب دریا و کشتی مرموزی که میان آن جهنم آبی پدیدار می‌شد. یکی از شعرهایش به نام «استادیوم» نیز لایق جایزه بهترین شعر شناخته شد، اما هیئت داوری حاضر نشد دو جایزه را به یک نفر بدهد.

یکی از داوران این مسابقه، جان پندلتون کندی^۳ بود. در سال ۱۸۳۵ کندی آلن پو را ترغیب کرد که برای تصدی پُست معاونت سردبیر مجله‌ای که سال پیش از آن توماس ویلیس وایت^۴ در ریچموند تأسیس کرده بود، درخواست بدهد. پو معاون سردبیر آن مجله شد و طولی نکشید

1. Philadelphia Saturday

2. Baltimore Saturday Visiter

3. John Pendleton Kennedy

4. Willis White